

ژئوپلیتیک خا‌های حقوقی مبارزه با آلودگی دریاها

یدالله کریمی‌پور،* عابد گل‌کرمی،** سیدمحمدحسینی***

تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۹/۱۰

افزایش عبور و مرور دریایی با کشتی‌های تجاری، ناوهای جنگی و زیردریایی‌ها و به دنبال آن گسترش آلودگی دریاها در سده اخیر، نه تنها منجر به تهدید و انهدام منابع حیاتی و زیستگاه‌های دریایی شده است بلکه زمینه تنش و منازعه بین واحدها و بازیگران سیاسی را فراهم آورده و می‌تواند تهدیدی برای جامعه جهانی باشد. اگرچه الزامات حقوقی در این عرصه برای مبارزه با آلودگی دریاها به صورت دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی در قالب معاهدات و کنوانسیون‌ها منعقد شده است. اما به نظر می‌رسد نارسایی‌هایی در این عرصه از حقوق بین‌الملل دریاها وجود دارد که باعث تنش و منازعه بین کشورها و ژئوپلیتیک شدن دریاها شده است. در این راستا، پژوهش حاضر با به‌کار بردن خلأ به واکاوی این موضوع پرداخته است. نتایج پژوهش گویای آن است که خلأهایی در مبارزه با آلودگی دریاها در الزامات حقوقی که تاکنون تدوین شده، وجود دارد که از مهم‌ترین دلایل آن، حاکمیت‌محور بودن حقوق دریاهاست. از این رو، این خلأها به صورت همکاری، رقابت، تنش و منازعه، رفتار بازیگران سیاسی را تحت تأثیر قرار داده است تا آنجا که ژئوپلیتیسین‌ها ضمن طرح ژئوپلیتیک زیست‌محیطی، این خطر را احساس کرده و شکل‌گیری اجماع جهانی برای مبارزه با آلودگی‌های دریایی جهت کمک به حقوق‌دانان در پرکردن این خلأها را ضروری دانسته‌اند تا از این طریق ضمن تدوین الزامات و قوانین با ضمانت اجرایی بالا، بتوان از پیامدهای ژئوپلیتیک آن جلوگیری و جامعه بشری به سمت صلح هدایت شود.

کلیدواژه‌ها: خا‌های حقوقی بین‌الملل دریاها؛ آلودگی دریایی؛ ژئوپلیتیک؛ ژئوپلیتیک زیست‌محیطی

* استاد دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی؛

Email: a-karimipoor@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تخصصی جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)؛

Email: golkaramiabed@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی؛

Email: environmenthosseini@gmail.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ودوم، شماره هشتادوسه، پاییز ۱۳۹۴

مقدمه

کشورها (اعم از ساحلی و بدون ساحل) از آب‌های آزاد بین‌المللی و دیگر مناطق دریایی در جهت منافع ملی خود بهره می‌برند. بهره‌گیری و بهره‌مندی کشورها از دریا و مواهب آن با وجود قواعد و الزامات حقوق بین‌الملل دریاها، متأثر از موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک، سطح بهره‌مندی از فناوری و مهم‌تر از همه موقعیت سیاسی و اقتصادی کشورها در سطح بین‌الملل است. دیگر آنکه، امروزه با جهانی‌شدن اقتصاد و شکل‌گیری اقتصاد سیاسی بین‌الملل بیش از پیش کشورها را به سمت دریایی‌شدن و دریانگری سوق داده است. درک این ضرورت از سوی کشورها باعث شده است که دریاها بیش از گذشته آلوده‌تر و بر موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک آنها برای کشورها چه ساحلی و غیرساحلی افزوده شود که رقابت، همکاری، تنش و منازعه‌های دریا پایه از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر آن در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بین بازیگران سیاسی است (کریمی‌پور، ۱۳۸۸: ۱۸).

افزایش عبور و مرور دریایی توسط کشتی‌های تجاری، ناوهای جنگی و زیردریایی‌ها و به دنبال آن گسترش دفع فضولات و ریختن منابع آلاینده به دریاها در قرن اخیر، از جمله مسائلی است که گریبانگیر دریاهاست. وجود این مسائل و افزایش روزافزون آنها، باعث تخریب هر چه بیشتر اکوسیستم‌های دریایی شده است. از این رو، ضرورت تنظیم مقررات محیط زیستی در جهت حفاظت و بهسازی محیط زیست دریایی بیشتر احساس شده است. اگرچه در دهه‌های میانی قرن بیستم کنوانسیون‌ها و معاهدات حقوقی در پیشگیری از آلودگی‌های دریایی به‌ویژه آلودگی‌های ناشی از نفت و کشتی‌ها در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی برگزار و مصوباتی منعقد گردیده است که مهم‌ترین نمونه آن کنوانسیون حقوق دریاها (۱۹۸۲) است که ۶۰ ماده آن به آلودگی دریاها پرداخته، اما با وجود الزامات حقوقی، آلودگی در دریاها رو به فزونی است و انهدام اکوسیستم‌های دریایی با رفتارهای اکوفاشیستی بعضی از کشورها ادامه دارد. گفتنی است، با آلوده‌شدن منابع دریایی برابر مقررات بین‌المللی دسترسی کشورها با منابع دریایی با محدودیت‌هایی همراه شده است که در این بین منازعات و اختلافات سیاسی و حقوقی بین کشورها اعم از ساحلی و بدون ساحل به وجود آمده است. به عبارت دیگر، آلودگی دریایی و به دنبال آن در خطر قرار گرفتن جانداران و زیستگاه‌های دریایی یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که در نتیجه بهره‌برداری از منابع دریایی باعث

ایجاد رقابت و مناقشه در روابط بین کشورها شده است. در اینجا پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود این است که چرا با وجود الزامات حقوقی این روند همچنان ادامه دارد و با چه ضمانت اجرایی می‌توان از آن جلوگیری کرد و از پیامدهای ژئوپلیتیک آن کاست.

از این رو، این پژوهش ضمن روشن کردن خلأها و مصادیق حقوقی آنها، به دنبال مشخص کردن ریشه‌ها و علل خلأهای حقوقی و یا ناکارآمدی آنهاست و اینکه تجلی اثرات ژئوپلیتیکی خلأها چگونه است و سرانجام چه راهکارهایی برای برطرف ساختن این خلأهای حقوقی وجود دارد تا بتوان از اثرات زیست‌محیطی و همچنین از ژئوپلیتیک شدن آن جلوگیری کرد.

۱. مبانی نظری

۱-۱. آلودگی دریایی

آلودگی دریایی از مهم‌ترین آلودگی‌های زیست‌محیطی است که زندگی بشر امروز را با تهدید روبه‌رو کرده است. فعالیت‌های انسان در روی کره زمین موجب شده است تا مقادیر قابل توجهی عوامل آلاینده دریایی ناشی از منابع گوناگون در محیط زیست دریایی پراکنده شود که سرانجام زیان‌های جبران‌ناپذیری را بر حیات دریایی وارد ساخته است (اسماعیلی شریف‌آباد، ۱۳۸۰: ۱). ریشه بیشترین آلودگی‌های دریایی نشئت گرفته از فعالیت‌های انسانی است که در عرصه آلودگی شهری، صنعتی و کشاورزی قابل پیگیری است. پیش از پرداختن به منابع آلوده‌کننده دریا، لازم است به تعریفی از آلودگی دریایی پرداخته شود. تعاریف متفاوتی از آلودگی دریایی ارائه شده است و هر کدام جنبه‌هایی از آلودگی در نظر گرفته‌اند، اما تاکنون کامل‌ترین آن، تعریفی است که به وسیله سازمان همکاری و اقتصادی توسعه (OECD) در سال ۱۹۷۴ ارائه شد. برابر این تعریف آلودگی عبارت است از داخل کردن مواد یا انرژی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در محیط زیست به وسیله انسان که خطری برای سلامتی انسان و آثاری زیان‌بخش برای منابع جاندار و اکوسیستم‌ها داشته باشد و بر مطبوعیت آب صدمه وارد کند و برای استفاده‌های مشروع از محیط مانعی ایجاد کند (چرچیل و لو، ۱۳۹۰: ۴۲۹). معیاری که در تعریف یاد شده ملاک قرار گرفته است، اصل مضر بودن عمل برای محیط است که محدود به خسارات آبی نشده و زیان‌های آبی را نیز در برمی‌گیرد (کریمی‌پور، ۱۳۸۸: ۳۸). تعاریف یاد شده نشان‌دهنده این هستند که هدف حقوق

بین الملل، جلوگیری از ریزش همه مواد به دریاها نیست، زیرا بسیاری از مواد خطری ندارند و یا به سرعت به وسیله دریا بی خطر می شوند. هدف متوجه موادی است که دارای آثار مخرب هستند. هر چند با ملاک قرار دادن تعریف یاد شده در اسناد بین المللی، دستیابی به چگونگی سازوکار آلاینده‌ها، نقش و شعاع عملکرد آنها بیشتر روشن می شود (همان). به نظر می رسد توصیف یاد شده در عرصه حقوق بین المللی عرفی نیز راه یافته باشد. با وجود این، تعریف آلودگی از دو جهت دارای اشکال است: یکی اینکه به لزوم جلوگیری از تغییرات محیط زیست دریایی ناشی از اثرات مخرب موادی که بلافاصله اثر تخریبی آنها قابل تشخیص نیستند، توجه کافی نشده است و دیگر آنکه با در نظر گرفتن دخالت عامل انسانی در ایجاد آلودگی عملاً برای حفاظت از محیط زیست دریایی در مقابل فعالیت های طبیعی نظیر زلزله، آتشفشان و غیره چاره ای اندیشیده نشده است. هر چند شاید بتوان با استفاده از کلیت ماده (۱۹۲) کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، تأکید بر تعهد دولت ها در حمایت و محافظت از محیط زیست دریایی، دستکم بر لزوم همکاری در مبارزه با آلودگی در چنین مواردی تأکید کرد (زمانی، ۱۳۸۵). می توان گفت در این تعریف هر گونه فعالیت طبیعی یا مصنوعی که سبب ایجاد تغییرها و یا ورودی موادی به محیط زیست دریایی شود که منجر به ایجاد آثار بدی به صورت اولیه یا ثانویه بر آبزیان و محیط زیست آنها شود و یا برای استفاده انسان از دریا مضر باشد، آلودگی دریایی به شمار می رود (کولایی و گودرزی، ۱۳۸۸: ۷۲).

۲-۱. ژئوپلیتیک زیست محیطی

فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد زمینه تغییر کانون تهدیدات در ژئوپلیتیک را فراهم آورد. در این بخش تهدید و امنیت در قالب جستارهایی مانند منابع طبیعی و کمبود آن، کنترل آنها از سوی واحدهای غیردوست و کاهش دسترسی به منابع با توجه به تقاضاهای فزاینده ناشی از رشد جمعیت، نمود یافت. بر این اساس، امنیت زیست محیطی و کشمکش بر سر منابع، مباحث بسیاری را در ادبیات سیاسی و دانشگاهی با عنوان ژئوپلیتیک زیست محیطی بارویکرد پسانوگرایی به وجود آورده است (Krivilev, 2009: 491). ژئوپلیتیک زیست محیطی در چارچوب ژئوپلیتیک و ژئوپلیتیک انتقادی^۱ ساختار بندی شده است. این رویکرد، با تمرکز

بر کیفیت مناسبات انسانی با بیوفیزیک جهانی، آن را تصویرسازی و سیاسی می‌کند و مباحث پیرامون تعارض بر سر منابع و نقش محیط زیست در امنیت و تعارض، در چارچوب گفت‌وگومانی آن قرار می‌گیرد (کاویانی‌راد، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

ژئوپلیتیک زیست‌محیطی به مطالعه تغییرات بوم‌شناسی، سیاست‌های امنیتی جهان صنعتی، جغرافیای تهدیدهای زیست‌محیطی، تأثیرات نظام جهانی از تخریب محیط زیست و پناهندگان زیست‌محیطی در قالب گفتمان‌های سیاسی می‌پردازد (همان: ۸۶). در این راستا حفاظت از فرایندهای زیست‌محیطی نیز یکی از اصول مسلم ژئوپلیتیک به شمار می‌رود و دلایل توجیه‌کننده زیادی وجود دارد که چرا باید حکومت‌ها و ملت‌ها از محیط زیست بیشتر حفاظت کنند (احمدی، حیدری موصولو و نجات‌پور، ۱۳۹۰: ۲۰۱) و از آنجا که به مطالعه رقابت قدرت‌ها با استفاده از امکانات زمین یا محیط طبیعی برای سلطه بر مناطق جهان می‌پردازد، اهمیت فراوانی دارد. به عبارت دیگر، ژئوپلیتیک زیست‌محیطی به بررسی عملکرد حکومت‌ها و سازمان‌ها در استفاده نامطلوب از منابع تجدیدپذیر و تجدیدنناپذیر زیست‌محیطی می‌پردازد. از آن دسته تهدیدهای زیست‌محیطی که توجه ژئوپلیتیسین‌ها را به خود جلب کرده است می‌توان به آلودگی‌های صنعتی، آلاینده‌ها، سیاست‌های اشتباه ملی در استفاده نادرست از منابع و توسعه کنترل نشده و فراگیر اشاره کرد. در واقع، بررسی رابطه بین وضعیت منابع زیستی و سرچشمه‌های حیات با امنیت و سیاست بین‌المللی و ملی موضوع ژئوپلیتیک زیست‌محیطی را تشکیل می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۷۰). کمبود منابع زیستی و گسترش بحران‌های زیست‌محیطی و پیامدهای آن، زمینه‌الگوهای تعامل و همکاری، یا کشمکش بین گروه‌ها و انبای بشر و بازیگران سیاسی را فراهم آورده که این مهم عامل اصلی توجه ژئوپلیتیک و متخصصان این رشته به مسائل زیست‌محیطی شده است و این موضوع به صورت یکی از مکاتب ژئوپلیتیک در آمده است. از این نوع رویکرد به محیط‌گرایی^۱ و یا ژئوپلیتیک سبز^۲ نیز تعبیر می‌شود (Dodds and Atkinson, 2009: 354).

بنابراین، با توجه به اهمیت بنیادهای زیستی، منابع و سرمایه‌های طبیعی و انسانی و ضرورت حفظ تعادل اکولوژیک و مهم‌تر آنکه ارتباط تنگاتنگ اینها با مسائل امنیتی، سیاسی و رقابت و ستیز گروه‌های انسانی و بازیگران سیاسی به‌ویژه دولت‌ها، به نظر می‌رسد این گرایش در ژئوپلیتیک با

1. Environmentalism

2. Green Geopolitics

عنوان ژئوپلیتیک زیست‌محیطی بیش از پیش گسترش پیدا کند تا از این رهگذر بتوان دست کم خلأهای حقوقی در این عرصه را با توجه پیامدهای این آلودگی‌ها شناسایی و به دولت و کلیه بازیگران سیاسی گوشزد کرد و بشریت را در گام اول از خطر تخریب زیست‌محیطی و به دنبال آن هم‌اوردی غیرسازنده که در آینده گریبانگیر آنهاست، نجات داد.

۲. نتایج و یافته‌های تحقیق

۲-۱. مفهوم و انواع خلأهای حقوقی

۲-۱-۱. آلودگی و حقوق بین‌الملل دریاها

حقوق بین‌الملل دریاها یکی از قدیمی‌ترین شاخه‌های حقوق بین‌الملل می‌باشد که برابر یک تعریف ساده دارای مجموعه قواعد و مقرراتی است که به تنظیم روابط کشورها در مناطق دریایی و حفاظت از محیط زیست دریایی و پژوهش‌های علمی و انتقال فناوری بین کشورها می‌پردازد. از این رو، این گرایش از حقوق بین‌الملل ارتباط تنگاتنگی با حقوق بین‌الملل محیط زیست دارد (طلایی، ۱۳۹۰). در حال حاضر مهم‌ترین و جامع‌ترین کنوانسیون که به تنظیم مقررات دریاها پرداخته است کنوانسیون حقوق دریاها (۱۹۸۲) می‌باشد که برابر این کنوانسیون به جز دریای آزاد^۱، پنج منطقه دریایی شناخته شده است.^۲ اگرچه در این کنوانسیون سعی بر آن بوده که به همه موضوعات حقوقی مرتبط با دریاها و عرف‌های حقوقی مسلم موجود اشاره شود اما با این حال به دلیل کلی بودن موضوع کنوانسیون تنها به

۱. مطابق ماده (۸۶) کنوانسیون ۱۹۸۲ مقررات بخش دریاهای آزاد بر تمامی بخش‌های دریاها که در منطقه انحصاری اقتصادی، دریای سرزمینی یا آب‌های داخلی یک کشور یا در آب‌های مجمع‌الجزایری یک کشور مجمع‌الجزایری قرار نمی‌گیرند، اعمال خواهد شد.
 ۲. این مناطق مطابق کنوانسیون حقوق دریاها به این قرار است: ۱. آب‌های داخلی که داخل خط مبدأ دولت ساحلی هستند همانند بنادر (ماده ۸)، ۲. دریای سرزمینی که تا دوازده مایل دریایی از خط مبدأ (خواه خط مبدأ عادی یا مستقیم) امتداد دارد و تابع صلاحیت دولت ساحلی می‌باشد (ماده ۳)، ۳. منطقه نظارت یا مجاور که ۲۴ مایل دریایی از خط مبدأ امتداد دارد و کشور ساحلی می‌تواند از نقض مقررات گمرکی، مالی، بهداشتی و... در این منطقه جلوگیری نماید (ماده ۳۳)، ۴. منطقه انحصاری اقتصادی که تا ۲۰۰ مایل دریایی از خط مبدأ امتداد دارد و دولت ساحلی دارای حقوق حاکمه در این منطقه می‌باشد (ماده ۵۷)، ۵. منطقه فلات قاره که اصولاً به اندازه منطقه انحصاری اقتصادی است و در برخی موارد آن سوی این منطقه امتداد دارد و دربرگیرنده بستر دریا و زیر بستر می‌باشد و کشیدگی طبیعی قلمرو خشکی دولت ساحلی است (ماده ۷۶). برای اطلاع بیشتر از مناطق دریایی رک: فرهاد طلایی (۱۳۹۰)، حقوق بین‌الملل دریاها، تهران، نشر جنگل، ص ۱۸۱-۳۱.

کلیات موضوعات اشاره شده است. از این رو، تأکید این پژوهش بیشتر بر خلأهای معاهداتی حقوق دریاها و به‌ویژه کنوانسیون حقوق دریاها (۱۹۸۲) می‌باشد که منجر به تنش‌هایی بین کشورها شده و اثرات ژئوپلیتیکی در سطح بین‌الملل را پدید آورده است. از مهم‌ترین خلأهای حقوقی که درباره حقوق دریاها وجود دارد، بحث آلودگی دریاهاست. مبارزه با آلودگی و کنترل آن پیش از هر چیز مستلزم آن است که یک هماهنگی بین توصیف آلودگی و منابع ایجادکننده آن وجود داشته باشد. هرچند بر اثر مرور زمان و پیشرفت علم و فناوری مواردی کشف می‌شود که تا پیش از آن آلاینده محیط زیست به شمار نمی‌رفته، ولی این امر نباید ما را از دست یافتن به پارامترهایی حتی عام و کلی در تشخیص آلودگی باز دارد. بدیهی است در قرن بیست و یکم بدون وجود نظم و مقررات بین‌المللی، استفاده از دریاها (صید، کشتیرانی، مانور نظامی، فعالیت‌های علمی و غیره) امکان‌پذیر نخواهد بود. در این بین به دلیل استفاده نادرست و غیراصولی از منابع دریایی و عدم توجه به استانداردهای محیط زیستی در دریاها و تخریب منابع دریایی و آلودگی آب دریاها، ضرورت تصویب و تدوین مقررات حفاظت از محیط زیست دریایی و جلوگیری از آلودگی دریاها بیش از پیش احساس می‌شود. اگرچه در دهه‌های اخیر اقدامات مهمی در این زمینه صورت گرفته شده که تصویب معاهدات بین‌المللی، منطقه‌ای بیانگر این امر بوده، اما در جلوگیری از آلودگی دریایی با خلأهای حقوقی مواجه بوده است.

۲-۱-۲. مفهوم خلأ حقوقی مقررات بین‌المللی درباره جلوگیری از آلودگی دریاها

خلأهای حقوقی از منظر این پژوهش دربرگیرنده نقص یا ناکارآمدی و غیرمؤثر بودن قوانین و مقررات محیط زیست دریایی و جلوگیری از آلودگی دریایی و یا نبود و عدم مقررات و رژیم حقوقی مناسب در این زمینه و ساکت بودن مقررات موجود در مورد جلوگیری از آلودگی دریایی است. البته تعیین اینکه در چه مواقعی مقررات با نقص همراه است یا اینکه قوانین ساکت هستند و یا اصلاً مقرراتی وجود ندارد، کاری دشوار است و در خیلی از موارد همپوشانی‌هایی وجود دارد، بدین معنا که ممکن است معاهده‌ای هم در رابطه با موضوعات محیط زیستی و حفاظت از جانداران دریایی ناقص باشد و هم در مورد جلوگیری از آلودگی دریایی ساکت. ضمن آنکه در این پژوهش، مراد از خلأ حقوقی بیشتر حقوق قوام‌یافته (حقوق سخت) مدنظر

است و مباحث حقوق قوانین یافته (حقوق نرم) خروج موضوعی از بحث دارند. از این رو، سعی می‌شود در ادامه به تبیین این شرایط در حقوق بین‌الملل دریاها پرداخته شود.

۱-۲-۱. نقص یا ناکارآمد بودن مقررات بین‌المللی

در مورد نقص و ناکارآمد بودن قواعد و مقررات بین‌المللی در حفاظت از محیط زیست دریایی و جلوگیری از آلودگی آب‌ها می‌توان به ساخت جزایر مصنوعی در مناطق مختلف دریایی اشاره کرد. کنوانسیون حقوق دریاها (۱۹۸۲) در مواد (۵۶، ۶۰، ۸۰ و ۸۷) به جزایر مصنوعی و نحوه ساخت آنها در مناطق انحصاری اقتصادی، فلات قاره و دریای آزاد اشاره کرده و از آنجا که کشور ساحلی در دریای سرزمینی از حقوق حاکمیتی برخوردار است و منعی هم در کنوانسیون حقوق دریاها در مورد ساخت جزایر مصنوعی در این منطقه پیش‌بینی نشده است، بنابراین کشور ساحلی می‌تواند در دریای سرزمینی خود اقدام به ساخت جزایر مصنوعی کند. با این حال کنوانسیون حقوق دریاها در خصوص جلوگیری از اثرات مخرب زیست‌محیطی این جزایر ناکام بوده است.

۲-۲-۲. نبود مقررات بین‌المللی

درباره عدم مقررات و رژیم‌های حقوقی (خواه در آب‌های داخلی و خواه بین‌المللی و بعضاً رودهای بین‌المللی) بایستی گفت که «یک دلیل و گواه روشن برای افزایش منازعات و اختلافات در مورد رودخانه‌های بین‌المللی و حتی دریاها در دهه‌های اخیر افزایش تقاضا برای منابع آبی و بدتر شدن وضعیت آلودگی محیط زیستی آب‌ها و مسائل پیرامون آنها است» (Marty, 2001: 14). در مورد نبود یک رژیم حقوقی مشخص و دقیق می‌توان به برخی از مناطق آبی اشاره کرد که رژیم حقوقی معینی وجود ندارد و کشورهای ساحلی در حال مذاکره برای به نتیجه رسیدن به یک ساختار حقوقی مناسب هستند.

۳-۲-۱. ساکت بودن قواعد و مقررات

مراد از سکوت قواعد و مقررات، عدم اشاره صریح و یا حتی ضمنی در جلوگیری از آلودگی دریایی و بیان تعهدات و مسئولیت‌های آلوده‌کننده است. یکی از مواردی که در کنوانسیون

حقوق دریاها بدان اشاره‌ای نشده و کنوانسیون در برابر آن ساکت است، مسئله آلودگی شناورها و زیردریایی‌های جنگی بیگانه در مناطق دریایی است. این کشتی‌ها به دلیل وجود تجهیزات ناوبری و ردیابی و همچنین تسلیحات نظامی نوع دیگری از آلودگی را به محیط زیست دریایی وارد می‌کنند. از جمله این تجهیزات می‌توان به سیستم «اکتیو سونار» اشاره کرد که برای ردیابی و شناسایی زیردریایی‌ها به کار می‌رود و با ساطع کردن امواج با فرکانس‌های بسیار پایین آلودگی صوتی خطرناکی را به وجود می‌آورند که پستانداران دریایی را به شدت تهدید می‌کنند. امروزه یکی از دلایل خودکشی دسته‌جمعی نهنگ‌ها در سواحل کشورهای مختلف می‌تواند همین آلودگی صوتی ناشی از ناوهای جنگی باشد (حسینی و نساج ترشیزی، ۱۳۸۳). برابر مقررات حقوق دریاها شناورهای نظامی از مصونیت قضایی در آب‌های آزاد و منطقه انحصاری و اقتصادی و دریایی سرزمینی برخوردار هستند و تنها تابع مقررات کشوری هستند که پرچم آنها را برافراشته‌اند. افزون بر آن، ماده (۲۳۶) کنوانسیون حقوق دریاها، کشتی‌های جنگی را برابر قاعده «مصونیت حاکمیتی» از مقررات زیست‌محیطی مندرج در کنوانسیون، معاف می‌دارد. بنابراین، وضعیت کشتی‌های نظامی و به طور کلی فعالیت‌های نظامی در دریاها به طور صریح در کنوانسیون حقوق دریاها بیان نشده و به واقع کنوانسیون مزبور نتوانسته است به نحو شایسته‌ای مسائل محیط زیستی مرتبط با فعالیت‌های نظامی کشورها را تنظیم نماید.

۲-۲. عوامل شکل‌گیری خلأ در مقررات کاهش آلودگی دریایی

در شکل‌گیری خلأهای حقوقی یاد شده، عوامل متعددی نقش دارند. مهم‌ترین این عوامل رنگ و بوی سیاسی، حقوقی و یا بعضاً علمی فنی دارند که در زیر به مهم‌ترین موارد آنها اشاره می‌شود.

۱-۲-۲. محیط زیست به مثابه یک کالا

سیاستمداران و دولتمردان به محیط زیست و منابع طبیعی به عنوان یک کالای می‌نگرند که زمینه پیشرفت مادی کشورهایشان را فراهم می‌آورد. این دید مادی‌گرایانه به محیط و منابع طبیعی خود موجبات ممانعت کشورها از پذیرفتن مقررات الزام‌آور و مؤثر جهت پیشگیری از آلودگی محیط زیست را فراهم می‌آورد. علاقه شدید برای به دست آوردن

منابع طبیعی در دوران استعمار، یکی از مهم‌ترین انگیزه‌ها برای یافتن مناطق و قلمروهای جدید بود (برامز، ۱۳۶۸: ۲۲۴-۲۲۳). برابر اصل حاکمیت کشورها بر منابع طبیعی خودشان، هر کشوری نسبت به منابع طبیعی تحت قلمرو خود حق مالکیت و بهره‌برداری دارد اما باید توجه داشت که این حق کلی و مطلق نیست بلکه توسط اصل مشهور حقوق بین‌الملل محیط زیستی، یعنی اصل استفاده غیرزیان‌بار از منابع طبیعی محدود گشته است. برابر اصل یاد شده، هر دولت متعهد است به نحوی عمل کند که فعالیت‌های انجام شده در سرزمین خود، زیان به دولت دیگری یا جایی که تحت حاکمیت هیچ دولتی نیست (همانند منابع طبیعی موجود در دریای آزاد)، نشود. این اصل با دیگر اصول حقوق بین‌الملل ارتباط نزدیکی دارد که موجب تحکیم و تقویت رابطه دوستانه مابین تابعان اصلی حقوق بین‌الملل می‌شود. در نهایت این اصل به‌عنوان یکی از اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست نقش تعیین‌کننده‌ای در حفاظت از محیط زیست بازی می‌کند (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۸۶: ۵۸) در کنار این اصول بایستی از اصل تعهد به مراقبت^۱ نیز یاد کرد که ارتباط نزدیکی با اصل استفاده غیرزیان‌بار و اصل حسن همجواری دارد. اصل تعهد به مراقبت به‌طور کلی یک مفهوم پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل محیط زیست است (Flemme, 2004: 3) که بیان می‌کند کشور مسئول باید چه اقدامات و تدابیری را جهت جلوگیری از ورود خسارت به دیگر کشورها یا مناطق خارج از صلاحیت‌شان (مثل منابع دریایی مشترک و آزاد) اعمال کند. این اصل معمولاً در مورد خسارات فرامرزی قابلیت اعمال دارد. بنابر این اصل، کشور منشأ ضرر بایستی اقدامات احتیاط آمیز خود را که شامل قانونگذاری، سیاستگذاری و اقدامات مناسب و ضروری اداری - قضایی و ایجاد سیستم‌های پایش^۲ و اطلاع‌رسانی به موقع است را به منصفه ظهور برساند (Draft Articles ..., 2004: 154). با توجه به مطالب یاد شده، کشورها در استفاده از منابع طبیعی خود یا منابع مشترک نمی‌توانند آزادانه عمل کنند بلکه تابع محدودیت‌های هستند، اما در عمل کشورها زیاد پایبند این تعهدات نیستند و برای مثال در حوزه استفاده از منابع طبیعی دریایی همانند میادین مشترک نفتی و منابع مستقر در اعماق بستر دریاها کشورها سعی در استفاده حداکثری از این منابع را دارند.

1. Due Diligence Principle

2. Monitoring Mechanisms

۲-۲-۲. نبود توجه به توسعه پایدار و مانع دانستن محیط زیست برای پیشرفت

اگرچه مفهوم توسعه پایدار دارای تعاریف گوناگونی است، اما شاید بهترین تعریف توسط خانم بروتلند در گزارش «آینده مشترک ما» باشد: «توسعه پایدار یعنی قابلیت بشر برای برآوردن نیازهای نسل حاضر بی آنکه به حق و توان نسل‌های آینده برای برآوردن نیازهای‌شان آسیب رسد» (دیبری و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۲۵). لازم به یادآوری است در اعلامیه ریو (۱۹۹۲) درباره محیط زیست و توسعه در اصول (۳ و ۴) خود به حق توسعه اشاره و بیان داشته که برای دستیابی به توسعه پایدار، فرایند توسعه باید متضمن حفاظت از محیط زیست باشد و نمی‌تواند مجزا باشد. سند پایانی اجلاس ریو به علاوه ۲۰ نیز در سال ۲۰۱۲ نیز در فصل چهارم گزارش «آینده‌ای که ما می‌خواهیم»، از کشورهای شرکت‌کننده خواست تا به ابعاد سه‌گانه توسعه پایدار یعنی حفاظت از محیط زیست، توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی توجه داشته باشند و از طریق اقدامات سیاسی، نهادهای غیردولتی و اقدامات منطقه و محلی در تحقق این ابعاد سه‌گانه تلاش ورزند.^۱ برابر این سند توسعه پایدار صرفاً به معنای رشد اقتصادی نیست بلکه در کنار توسعه اقتصادی بایستی به توسعه محیط زیست و توسعه اجتماعی توجه شود و این سه مورد اجزای لاینفک توسعه پایدار است. یکی از عواملی که در ایجاد تعهدات کشورها در جهت پیشگیری از آلودگی دریاها مانع جدی به حساب می‌آید همین پایدار نبودن توسعه در برخی از کشورهاست، چرا که کشورها برای رشد اقتصادی خود به منابع طبیعی چشم دوخته‌اند و پذیرفتن قواعد و الزامات توسعه پایدار را زنجیری بر این رشد اقتصادی می‌بینند و به همین دلیل تمایلی به پذیرفتن قواعد پیشگیری از آلودگی دریایی ندارند، چرا که از دید آنها پذیرش قواعد مؤثر به معنای نبود یا کاهش عدم رشد اقتصادی است و از این رو پذیرفتن مقرراتی که دارای خلأهای حقوقی و اجرایی فراوان باشد بهترین گزینه برای رسیدن به حداکثر رشد اقتصادی است. به بیان دیگر توسعه پایدار از دید این کشورها تنها معنای رشد اقتصادی است و به دو بعد دیگر توسعه پایدار یعنی توسعه اجتماعی و توسعه محیط زیست توجه چندانی ندارند. ضمن آنکه همین توسعه پایدار حداقلی به دلیل انسان‌محور بودن توسعه از دید کشورها، نتوانسته حفاظت مناسبی از محیط زیست به عمل آورد.

1. For more Information see: The Future We Want: Outcome Document Adopted at Rio+20, para 75-103. Also available at: < http://www.un.org/disabilities/documents/rio20_outcome_document_complete.pdf.

۳-۲-۲. حاکمیت محور بودن حقوق دریاها

برابر ماده (۱) کنوانسیون ۱۹۳۳ مونته ویدئو^۱ مفهوم حاکمیت دولت مؤلفه‌ای است که توسط آن هر دولت از دولت دیگر بازشناخته می‌شود. این حاکمیت کشورهاست که در عرصه داخلی از آن به‌عنوان اقتدار و در عرصه خارجی با عنوان استقلال یاد می‌شود و به‌عبارت دیگر، این حاکمیت است که دولت را در عرصه بین‌المللی نمایندگی می‌کند. بدین ترتیب، الزامات حقوقی در عرصه دریاها حاکمیتی و با نگاه ملی تدوین شده است. از این رو، مبارزه با آلودگی دریایی نیز از این امر مستثنا نبوده است. حاکمیت محور بودن الزامات حقوقی آلودگی دریایی، از مهم‌ترین دلایل وجود خلأ در این زمینه است. سه چهارم آلودگی دریایی ناشی از منابع مستقر در خشکی است که در نتیجه فعالیت دولت‌ها در داخل سرزمین خود می‌باشد (چرچیل و لو، ۱۳۹۰: ۴۳۱). این نوع آلودگی ناشی از ناکارآمد بودن مواد حقوقی و یا خلأ در این عرصه است که دست کشورها را به استفاده ابزاری از مفهوم حاکمیت ملی در این عرصه باز گذاشته، تا آنجا که می‌توانند زمینه آلوده شدن دریاها را فراهم کنند. از آنجا که مقررات و قواعد جهان‌شمول تنظیم نشده و مستلزم نوعی برخورد در سطح منطقه‌ای است، در نتیجه با مسئله آلودگی ناشی از منابع مستقر در خشکی به‌صورت ضعیف‌تری برخورد شده است، زیرا نخست حتی در سطح منطقه‌ای دولت‌ها هر کدام به فکر خودشان هستند و منافع خود را پیگیری می‌کنند و دوم آلودگی مستقر در خشکی ملی‌ترین یا داخلی‌ترین نوع آلودگی دریایی است و ریشه در جایی دارد که قلمرو اعمال حاکمیت مطلق دولت‌هاست و نه تنها دولت‌های دیگر هیچ حقی در آنجا ندارند (برخلاف دیگر آلودگی‌های دریایی) بلکه سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به هر دلیل نمی‌توانند مانع از اعمال بهره‌کشانه آنها از طبیعت تحت حاکمیتشان شوند.

به همین دلیل، یکی از موانع جدی بر سر راه تدوین معاهدات محیط زیستی مؤثر و قدرتمند و از جمله معاهدات جلوگیری از آلودگی دریاها، همین حاکمیت دولت‌هاست. در واقع دولت‌ها پذیرفتن مقررات پیشگیری از آلودگی دریایی را باعث محدود شدن حاکمیت خود می‌دانند و تا جای ممکن در مقابل آن مقاومت می‌کنند و آلودگی‌های ناشی از منابع

1. The Montevideo Convention on the Rights and Duties of States (1933).

مستقر در خشکی و خلأهای حقوقی در این عرصه ناشی از حاکمیت آنها در قلمرو تحت صلاحیت خودشان است. برای مثال اگرچه ماده (۱۹۴) کنوانسیون حقوق دریاها تعهد کلی بر دولت‌ها درباره پیشگیری و کاهش آلودگی دریاها باز نموده است، اما مواد (۲۰۷ و ۲۰۸) این کنوانسیون در خصوص آلودگی ناشی از منابع مستقر در خشکی و فعالیت‌های بستر دریای تابع صلاحیت ملی کشورهاست که این امر نشان از تن دادن کنوانسیون حقوق دریاها به قدرت حاکمیت دولت‌ها بوده و کشورها به استناد حاکمیت داخلی خود در قلمرو خاکی و منطقه دریایی سرزمینی حاضر به پذیرفتن تعهد مؤثر نشدند و به نوعی زمینه ایجاد خلأ حقوقی از نوع کلی گویی و نقص را فراهم آورده‌اند. به همین دلیل با آنکه آلودگی از منابع خشکی تقریباً بزرگترین منشأ آلودگی دریایی است اما هیچ موافقت‌نامه جهانی که مشخصاً به جلوگیری و کنترل آن پردازد، هنوز وجود ندارد (لویی بی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۸۲) که بزرگترین مانع پذیرش مقررات مؤثر در این زمینه، حاکمیت دولت‌هاست.

۴-۲-۲. عدم توجه مسائل جغرافیایی و ژئوپلیتیک

وسعت جغرافیایی آب‌ها نسبت به مناطق خشکی و گوناگونی جغرافیایی مناطق مختلف دریایی جهان چه طبیعی و چه انسانی از جمله مواردی است که می‌تواند از دلایل کمبود دانش و شکل نگرفتن قواعد حقوقی جامع باشد. این مسائل جغرافیایی و ژئوپلیتیک که لازمه ایجاد الزامات حقوقی جامع در همه عرصه‌های حقوق بین‌الملل دریاست، در جغرافیای سیاسی دریاها عینیت یافته است که ناظر بر آن بخش از حقوق دریاهاست که دارای ترکیبات سرزمینی یا فضایی هستند. به عبارت دیگر، تأثیرات متقابل جغرافیا و اصول و قواعد حاکم بر روابط بین دولت‌ها در محیط دریاها و اقیانوس‌ها کار جغرافی‌دان است و بسیاری از موضوعات روابط بین‌الملل که توجه جغرافیای سیاسی را در خشکی به خود جلب می‌کند زمانی که به محیط زیست دریایی مربوط می‌شوند در قلمرو جغرافیای سیاسی دریاها قرار می‌گیرند (میرحیدر، ۱۳۶۵: ۵۷). بدین ترتیب ژئوپلیتیسین‌ها مکمل خوبی برای حقوق‌دانان در تدوین مقررات و قواعد حقوقی به‌ویژه آلودگی دریایی هستند، زیرا جغرافی‌دانان سیاسی افزون بر شناساندن ویژگی‌های طبیعی و انسانی مناطق دریایی و ساحلی، می‌توانند در چگونگی حاکمیت دولت‌ها بر قلمروهای دریایی و تأثیر اقتصادی، ارتباطی، نظامی و روابط

بین الملل دریا بر رفتار سیاسی دولت‌ها و مهم‌تر آنکه از پیامدهای ژئوپلیتیک توجه نکردن بازیگران سیاسی به محیط زیست دریایی، حقوق دانان را یاری رسانند تا قواعد و مقرراتی جامع، شفاف و کارا تنظیم و از طریق مجامع بین‌المللی به تصویب برسانند. بنابراین، عدم توجه و عدم به کارگیری دانش جغرافیایی در تدوین مقررات مبارزه با آلودگی دریایی می‌تواند یکی دیگر از عوامل ایجاد خلأ حقوقی به شمار رود.

۳. بحث و تجزیه و تحلیل

با توجه به یافته‌های پژوهش و ریشه‌یابی خلأهای حقوقی در عرصه مبارزه با آلودگی‌های دریایی، هر کدام اثراتی در روابط بین کشورها داشته‌اند که از نظر ژئوپلیتیکی قابل مطالعه است و از سوی دیگر آلودگی دریایی از زمان مطرح شدن آن به یک مسئله تهدیدآمیز برای اکوسیستم‌های دریایی و در گام بعدی زیست انسانی نوع برخورد بازیگران و واحدهای سیاسی چه برای حل آن و چه نادیده گرفتن آن، رفتاری ژئوپلیتیکی بوده و در آینده هم به سوی ژئوپلیتیک شدن پیش خواهد رفت. به عبارت دیگر، رفتار ژئوپلیتیکی اثرات ناشی از خلأهای حقوقی در دو جنبه مورد توجه ژئوپلیتیسین‌ها بوده است؛ همکاری، تعامل و تشریک‌مساعی بازیگران سیاسی در جهت جلوگیری از آلودگی که به سمت ژئوپاسیفیک گرایش دارد و دیگری رقابت و تنش و منازعه ناشی از خلأهای حقوقی بین واحدها و بازیگران سیاسی است که به سمت ژئوپلیتیک شدن گرایش پیدا می‌کند. در این مقال به تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازیم.

۱-۳. زمینه‌های همکاری

اثرات ژئوپلیتیکی خلأهای حقوقی مبارزه با آلودگی دریاها در زمینه‌های همکاری واحدهای سیاسی و بازیگران بین‌المللی، در گام اول برمی‌گردد به پیدایی و پیشینه حقوق بین‌الملل دریاها در این عرصه که می‌تواند توجه‌کننده مناسبی برای درک ژئوپلیتیک مفهوم خلأ در این عرصه از حقوق بین‌الملل باشد که زمینه همکاری و تشریک‌مساعی کشورها و همگرایی هر چه بیشتر آنها را برای مبارزه با آلودگی طلبیده است و منجر به تعهدات و الزامات حقوقی شده است. بنابراین، اشاره به آن می‌تواند راهگشای خلأهای موجود و زمینه

همکاری کشورها و از ژئوپلیتیک شدن آلودگی‌ها و نیز واگرایی واحدها و بازیگران سیاسی و تبدیل شدن به چالش در این عرصه جلوگیری کند. از این رو، زمینه‌های همکاری کشورها در حفاظت از محیط زیست دریایی زمانی بود که انسان به اهمیت محیط زیست و پیوستگی تمام اجزای آن به یکدیگر پی برد. بدین ترتیب، در سال ۱۹۲۶، کنفرانس بین‌المللی به دعوت ایالات متحده آمریکا تشکیل شد تا کنوانسیون را برای محدود کردن تخلیه نفت و گاز در دریا تشکیل دهد. اما این کنفرانس ره به جایی نبرد. چند سال بعد در ۱۹۳۵، با نظارت جامعه ملل، پیش‌نویس دیگری در همان مورد تهیه شد که با استقبال دولت‌ها مواجه نشد. اما آنچه باعث شد که زمینه همکاری کشورها در این زمینه به خود جلب کند و الزاماتی حقوقی در این عرصه تنظیم شود، در واقع، حوادث تلخ زیست‌محیطی بوده‌اند. مرگ جانداران دریایی در ابعاد گسترده در نتیجه نشت نفت خام از کشتی توری کانیون در ۱۹۶۷، تخریب و آلودگی سواحل و آب‌های کانال سانتاباربارا بر اثر نشت نفت از سکوی نفتی کمپانی یونیون در اوایل ۱۹۶۹، برخورد دو کشتی پاسیفیک گلوری و آلجرو در اکتبر ۱۹۷۰، قضیه کشتی المپیک براوری در ژانویه ۱۹۷۶، سانحه کشتی آموکو کدیزد در مارس ۱۹۷۸ و آلودگی گسترده سواحل فرانسه بر اثر آن، از جمله این حوادث بوده‌اند که دولت‌ها را بر آن داشت که از سرسختی دست برداشته و به سوی اتخاذ تدابیر بین‌المللی مناسب برای مبارزه با آلودگی گام بردارند؛ به‌ویژه آنکه با تشکیل کنفرانس جهانی استکهلم (ژوئن ۱۹۷۲) نگرش جدیدی درباره محیط زیست به نام حقوق بشر ایجاد شد (زمانی، ۱۳۸۵).

یک سال بعد نیز در لندن، کنوانسیون جلوگیری از آلودگی ناشی از کشتی‌ها به نام کنوانسیون مارپول مورخ ۲ نوامبر ۱۹۷۳ به امضا رسید. کنوانسیون ۱۹۷۳ مارپول در پی آن بود که از همه آلودگی‌های ناشی از کشتی‌ها جلوگیری کند. سپس دریافتند که حجم و شدت آلودگی ایجاد شده در دریا، در مقایسه با آلودگی نشت گرفته از منابع مستقر در خشکی بسیار ناچیز است. لیکن پس از آن دریافتند که آلودگی ناشی از فعالیت نفتکش‌ها گرچه بیشتر در معرض دید است، ولی جدی‌ترین نوع آلودگی به شمار نمی‌رود. کنوانسیون‌های بسیاری برای کنترل و ممنوعیت تخلیه و دفع مواد زاید به امضا رسید که این روند را می‌توان با انعقاد کنوانسیون‌های ۱۹۷۲ اسلو و لندن به وضوح مشاهده کرد. در این راستا در سال ۱۹۷۶ کنوانسیون برای کنترل فعالیت‌های اکتشاف نفت در ساحل - پس از سانحه ۱۹۷۵ در

میدانی نفتی در دریای شمال - منعقد گشت. پس از آن دیگر دریاهاى منطقه‌ای به وسیله اسناد تهیه شده یونپ تحت پوشش قرار گرفتند که کنوانسیون کویت در ۲۴ آوریل ۱۹۷۸ برای خلیج فارس از جمله اینهاست. سرانجام سومین کنفرانس ملل متحد در مورد حقوق دریاها آغاز به کار که پس از سال‌ها تلاش کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها به امضا رسید که حدود ۶۰ ماده از آن یعنی کل بخش دوازدهم و مواد پراکنده‌ای در دیگر بخش‌ها به حمایت و حفاظت از محیط زیست دریایی اختصاص داده شد. در مجموع می‌توان گفت از نظر کمی تاکنون نزدیک به ۳۰۰ معاهده چندجانبه، ۹۰۰ معاهده دوجانبه و بیش از ۲۰۰ سند به وسیله سازمان‌های بین‌المللی در مورد محیط زیست به امضا رسیده‌اند، به جرئت می‌توان گفت تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنها به محیط زیست دریایی مربوط می‌شوند که زمینه همکاری کشورها را در این عرصه به وجود آورده است. این توجه گسترده به محیط زیست دریایی را می‌توان در کنفرانس‌های ۱۹۸۲ نایروبی و ۱۹۹۲ ریودوژانیرو مشاهده کرد. پر واضح است که این کنوانسیون‌ها و کنفرانس‌ها همگی نشئت گرفته از توجه افکار عمومی به محیط زیست هستند و نقشی اساسی در احراز قواعد عرفی حاکم بر محیط زیست دارند (همان).

با این وجود، سالم نگه داشتن محیط زیست دریایی امروزه یک مسئله است و برای زیست انسانی می‌تواند تهدیدی باشد. از این رو، همکاری گسترده‌ای در سطح جهان را می‌طلبد، چرا که مسئله‌ای بین‌المللی است که جز با همکاری‌های ملی حل نمی‌شود. کشورها در این عرصه باید بیشتر همکاری کنند و از سوی دیگر سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای باید خلأهای حقوقی و ریشه‌های آن را با کمک متخصصان کشف و شناسایی کنند و با الزامات حقوقی از رفتارهای اکوفاشیستی کشورها جلوگیری کنند و رفتارهای ژئوپلیتیکی آنها را به سمت ژئوپاسیفیک و جهانی بدون تنش و عاری از آلودگی سوق دهند.

۲-۳. زمینه‌های تنش و منازعه

خلأهای حقوقی از این منظر که باعث تنش و منازعه بین کشورها و واحدهای سیاسی می‌شود، مورد توجه ژئوپلیتیک است. یکی از مهم‌ترین اثرات ژئوپلیتیک خلأهای حقوقی ناشی از آلودگی زمینه ایجاد تنش و منازعه بین کشورها بوده است و یکی از مهم‌ترین دلایلی که قواعد الزام‌آور حقوقی در این عرصه در قالب کنوانسیون و موافقت‌های دوجانبه،

چندجانبه و یا منطقه‌ای و بین‌المللی صورت گرفت، شکل‌گیری تنش‌ها بود که با ملاحظه کردن پیشینه حقوق بین‌الملل دریا در مبارزه با آلودگی‌ها گواه روشنی بر این مدعاست. ترس از ژئوپلیتیک‌شدن آلودگی دریاها و جلوگیری از تهدید شدن این امر برای امنیت واحدها و بازیگران سیاسی، آنها را بر آن داشت تا هر چه بیشتر نسبت به این امر حساسیت نشان دهند.

در این پژوهش با تعریفی که از خلأ حقوقی ارائه شد می‌توان به بعضی از اثرات ژئوپلیتیک که تاکنون در فضای سیاسی کشورها به صورت تنش و منازعه بوده اشاره داشت. درباره ساخت جزایر مصنوعی در دریای سرزمینی با اینکه جزء حقوق کشور ساحلی است اما تدبیری درباره آلودگی ناشی از آن نشده است و می‌تواند عرصه تنش برای کشورها باشد؛ به‌عنوان مثال، در خلیج فارس که یک دریای نیمه بسته به شمار می‌رود و با انواع و اقسام آلودگی شدید محیط زیستی روبه‌رو است، ساخت جزایر مصنوعی از سوی برخی کشورهای عربی حاشیه آن موجب شده تا آلودگی‌های متنوعی به وجود آید و اکوسیستم منطقه را تحت تأثیر منفی قرار دهد.^۱ در این میان برخی از کشورهای منطقه و از جمله ایران، صرف‌نظر از گسترش قلمرو خاکی (ساحل) کشور سازنده جزایر مصنوعی نسبت به چنین احداثی و آثار زیان‌بار آن واکنش نشان داده‌اند (hamshahrionline.ir). درحقیقت این کشورها معتقدند که ساخت این جزایر نمی‌تواند بدون توجه به حقوق و منافع دیگران و پیامدهای زیست‌محیطی صورت بگیرد و کشورهای سازنده موظف هستند حقوق دیگران را محترم

۱. از جمله مهم‌ترین آلودگی‌های این جزایر مصنوعی می‌توان به: ۱. نابودی محیط زیست طبیعی با تخریب خاک و سنگ‌های صخره‌ای، ۲. تهدید امنیت زیستی پرندگان مهاجر و جانداران جزایر غیرمسکونی خلیج فارس، ۳. نابودی پوشش زنده مرجانی به‌عنوان یکی از پتانسیل‌های مهم تجمع زیستی خلیج فارس، ۴. تخریب پهنه‌بندی طبیعی بستر دریا، ۵. تغییر راه جریان‌های طبیعی آب که در توان خودبالیایی طبیعی خلیج فارس اختلال جدی پدید می‌آورد، ۶. به هم ریختن ساختار طبیعی بستر خلیج فارس، ۷. تخلیه انواع زباله‌ها، پساب‌های آلوده‌کننده و انواع آلاینده‌های فسفره و... به درون خلیج فارس، ۸. تخریب یکی از ارزشمندترین اکوسیستم‌های دریایی دنیا از راه نابودی زیستگاه آبریان خلیج فارس شامل ۴۰۰ تا ۴۵۰ گونه ماهی و ۳۰۰ تا ۴۵۰ گونه از سایر آبریان از جمله لاک‌پشت‌های دریایی (گونه ویژه منطقه خلیج فارس)، ۹. عوارض اقلیمی، محیط زیستی ناشی از تبدیل بخش‌هایی از حریم دریا به خشکی، کاهش ظرفیت گرمایی ویژه منطقه و خشک‌تر شدن اقلیم آن و افزایش طوفان‌های گرد و غبار که مستقیم بر کیفیت حیات اقتصادی، اجتماعی مردم منطقه به‌ویژه ساحل‌نشینان جنوب ایران تأثیر می‌گذارد.

شمارند و منافع متقابل را رعایت کنند. بنابراین نقص و نارسایی مقررات بین‌المللی درباره جلوگیری از آلودگی دریایی برای جزایر مصنوعی خود باعث ایجاد اختلاف و تنش سیاسی بین کشورهای منطقه شده است. در اینجا اهمیتی ندارد که واکنش کشورها تا چه حد جدی است، بلکه آنچه اهمیت دارد تنش‌زا بودن نقص مقررات محیط زیستی و ژئوپلیتیک شدن آن است. در این زمینه یادآوری رأی دیوان داوری حقوق دریاها در مورد دعوی مالزی علیه سنگاپور^۱ قابل توجه است. در این مناقشه حقوقی، مالزی معتقد بود که احداث جزایر مصنوعی از سوی سنگاپور باعث تأثیرهای منفی بر محیط زیست دریایی و آلودگی و نیز شوری آب دریا شده است. دیوان در رأی خود اعلام کرده که «دولت‌ها در زمینه ساخت جزایر مصنوعی باید آثار زیست‌محیطی آن را ارزیابی و به دیگر کشورها ذی‌نفع برسانند و با دیگر کشورها برای نگهداشت محیط زیست دریا همکاری کنند. دیوان همچنین تأکید کرد که وظیفه اساسی دولت سازنده جزیره این است که نگرانی‌های زیست‌محیطی دیگر دولت‌ها را از راه همکاری مورد توجه قرار دهد. دیوان با توجه به آثار احتمالی اقدام سنگاپور بر محیط زیست دریا تأکید کرد که دوراندیشی ایجاب می‌کند که مکانیسم‌های ارزیابی خطر پیش از عملیاتی شدن پروژه به کار گرفته شود» (امیدی، ۱۳۸۶: ۷۵). با توجه به این تنش‌ها نه تنها باید کشورها با توافق‌نامه دوجانبه در جهت مهار آلودگی و تنش‌ها گام بردارند بلکه باید اجبار جهانی این اجازه را به آنها ندهد که هر رفتاری در جهت استفاده نابجا از دریا بردارند که لازمه این امر هم الزامات حقوقی بین‌المللی در این عرصه است.

عرصه دیگر خلأهای حقوقی که می‌تواند تنش‌زا باشد شکل نگرفتن رژیم‌های حقوقی در دریاهای منطقه‌ای است که از بهترین نمونه‌های آن دریای خزر است. برای مثال پنج کشور ساحلی دریاچه خزر با آگاهی از تخریب محیط زیست دریاچه در اثر آلودگی ناشی از منابع مختلف فعالیت‌های انسانی از جمله تخلیه مواد مضر، خطرناک، مواد زائد و دیگر آلودگی‌های ناشی از منابع دریایی و منابع مستقر در خشکی، تاکنون به رژیم حقوقی که تضمین‌کننده حقوق آنها از این دریاچه باشد نرسیده‌اند و همین امر باعث شده است که هر

۱. برای اطلاع از فرایند طرح این دعوی در دیوان بین‌المللی حقوق دریاها رک: <https://www.itlos.org/index.php?id=۱۰۴>.

و برای مشاهده رأی سال ۲۰۰۵ دیوان دائمی داوری رک: http://www.pca-cpa.org/showfile.asp?fil_id=۳۶۴.

کدام از پنج کشور ساحلی با نگاه و تصمیم ملی به قضیه بنگرند و روز به روز بر آلوده شدن آن افزوده شود. این امر از دو جنبه در این پژوهش مورد نظر است یکی نبود چنین رژیم‌ی، حاشیه‌ای شده برای دخالت قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی و تلاش برای شکل نگرفتن آن که زمینه‌ای برای نظامی شدن آن به وجود آمده و کشورهای ساحلی به سمت امنیتی شدن پیش می‌روند و دیگر آنکه هر چند در سال ۱۳۸۲ کنوانسیون در محافظت از محیط زیست دریای خزر در تهران بین پنج کشور به امضا رسید، اما بی‌توجهی به محیط زیست دریایی و آلودگی روزافزون دریاچه باعث انهدام اکوسیستم دریایی کشورهای ساحلی می‌شود و می‌تواند به جهت تأکید بر اهمیت حفاظت از محیط زیست دریای خزر زمینه تنش آینده آنها باشد.

درخصوص شناورهای نظامی نیز از نظر حقوقی، مقررات اندکی در کنترل و مدیریت آلودگی ناشی از آنها تدوین شده است که این امر می‌تواند باعث تنش بین کشورها باشد. چون این امر در راستای سیاست‌های تجاوزکارانه کشورهای قدرتمند است، دور از ذهن به نظر نمی‌رسد با توجه به سیاست‌های استعماری کشورهای بزرگ در تضاد با قوانین زیست‌محیطی و حقوق کشورهای ساحلی گام برندارند و در برابر تدوین الزامات حقوقی مانع و از خود مقاومت نشان دهند. در واقع می‌توان گفت که مفاد ماده (۲۳۶) حقوق دریاها (۱۹۸۲) بیشتر متوجه منافع قدرت‌های بزرگ دریایی است و به آنان امکان می‌دهد که بدون دغدغه و توجه به الزامات حفاظت از محیط زیست دریایی نسبت به بهره‌برداری از ناوگان جنگی سطحی و زیرسطحی خود که با سوخت اتمی کار می‌کنند، ادامه دهند (کاظمی، ۱۳۶۵: ۱۶۹).

طبیعی است کشورهای ساحلی همواره در پی افزایش حقوق حاکمیتی خود می‌باشند و در مقابل قدرت‌های دریایی، خواهان محدودتر شدن حقوق کشورهای ساحلی و گسترش آزادی دریانوردی در مناطق دریایی هستند. سکوت کنوانسیون حقوق دریاها در مورد آلودگی شناورهای نظامی بیگانه در مناطق دریایی خود باعث ایجاد تنش در روابط بین کشورها شده است. کشور ساحلی می‌تواند در اعمال حاکمیت بر دریای سرزمینی خود قوانین و مقررات لازم برای جلوگیری، کاهش و کنترل آلودگی توسط کشتی‌های جنگی وضع کند (Sands, 2003: 439). این امر حتی به شکل گسترده‌تری در رویه برخی کشورها نیز نمود داشته است که نمونه بارز آن کشور چین است که حضور و عبور کشتی‌های جنگی را در منطقه انحصاری اقتصادی را به دلیل نگرانی‌های محیط زیستی منع کرده است (Kraska, 2010: 81). مهم‌تر آنکه، حقوق

بین الملل دریا تاکنون نتوانسته به نحو شایسته‌ای فعالیت نظامی کشور را در دریا مشخص کند تا از آلودگی ناشی از آنها جلوگیری کند و به همین دلیل بیشتر تابع نگاه ملی کشورهاست و حاشیه امنی برای کشورهای قدرتمند دریایی شده است که بیش از پیش با رفتارهای میلیتاریستی، دریاها را آلوده‌تر کنند و به دنبال آن امنیت ملی و زیست‌محیطی کشورهای دیگر را تحت تأثیر قرار دهند.

گذشته از اینها، حاکمیت‌محور بودن الزامات حقوقی آلودگی‌ها همان‌طوری که پیش‌تر گفته شد، یکی از مهم‌ترین دلایل خلأهایی است که می‌تواند زمینه تنش کشورها را با هم فراهم می‌آورد. دولت‌ها در سرزمین خود مسئول آلودگی ناشی از منابع مستقر در خشکی هستند که با ناکارآمدی و ملی‌محور بودن مواد حقوقی، منازعات زیست‌محیطی در این عرصه دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. خلأ حقوقی در این عرصه نه تنها آلودگی بیش از پیش دریاها را فراهم می‌کند بلکه زمینه تنش بین کشورها را بیشتر می‌کند، به‌ویژه برای کشورهایی که دارای رودهای بین‌المللی هستند این موضوع بیشتر ملموس است. مهم‌ترین نمونه این موضوع، لایروبی اروندرود بین ایران و عراق است که از سال ۱۳۵۶ تاکنون انجام نشده است و در صورت حل نکردن آن می‌تواند به‌عنوان موضوعی ژئوپلیتیک بر امنیت اقتصادی و زیستی دو کشور تأثیر بگذارد.

به نظر می‌رسد هرچند راه‌حل مبارزه با آلودگی ناشی از منابع مستقر در خشکی، تضمین ملی است، اما باید این مسائل در سطح بین‌المللی، در قالب الزامات حقوقی با ضمانت اجرایی بالا شکل گیرد تا در تحرک‌بخشی و ایجاد هماهنگی بین کشورها و تن دادن آنها به این الزامات، در جهت جلوگیری از آلودگی اقدام کنند، تا بتوان از پیامدهای ژئوپلیتیک آن جلوگیری کرد. لازمه این مهم تبدیل شدن این خلأ در حقوق بین‌الملل دریاها به یک خواست و مطالبه جدی جهانی است که زندگی بشر آینده را تهدید می‌کند. اثرات خلأهای حقوقی در این عرصه از حقوق بین‌الملل دریایی که منجر به تخریب فزاینده منابع حیاتی دریایی شده است و از آنجا که حفظ این سرچشمه‌های حیات می‌تواند با امنیت و سیاست ملی و بین‌المللی کشورها گره بخورد و از سوی دیگر الگوهای تعامل و همکاری، یا کشمکش بین گروه‌ها و بازیگران سیاسی را به دنبال داشته باشد، زمینه پیوند ژئوپلیتیسین‌ها را با حقوق بین‌الملل دریاها فراهم سازد. بدین ترتیب، آلودگی دریاها می‌تواند به‌عنوان موضوعی در ژئوپلیتیک

زیست‌محیطی مورد توجه قرار گیرد و از این رهگذر ژئوپلیتیسین‌ها خطر ژئوپلیتیک شدن آلودگی دریاهای را گوشزد کنند و حقوق‌دانان را در این عرصه نسبت به عواقب خطرناک آن آگاه کنند. در واقع، ژئوپلیتیسین‌ها با توجه به رسالت خویش می‌توانند با طرح ژئوپلیتیک زیست‌محیطی در آگاه ساختن جامعه جهانی از خطرات زیست‌محیطی آلودگی و پیامدهای ناگوار آن که تنش و منازعه بین واحدهای سیاسی است، زمینه اجماع جهانی را فراهم آورند تا الزامات و قواعد حقوقی در سطح بین‌المللی در این عرصه از حقوق بین‌الملل دریاهای تدوین شود و اجازه هر گونه رفتار ناشایست در این عرصه به کشورها را ندهند.

۴. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهاد

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل دریاهای در عرصه مبارزه با آلودگی‌ها که تاکنون در مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی تصویب و تدوین شده، با نارسایی و ناکارآمدی همراه است. از مهم‌ترین دلایل این خلأها، حاکمیت‌محور بودن الزامات حقوقی و قواعد بین‌المللی است. این فضا باعث شده است که دریاهای بیش از پیش آلوده و بر ژئوپلیتیک شدن آنها افزوده شود. بدین ترتیب، اثرات ژئوپلیتیکی خلأها از زمان شکل‌گیری حقوق بین‌الملل دریاهای و تا آینده در دو محور همکاری و تنش بین واحدهای سیاسی به وسیله بازیگران آن صورت گرفته و رفتار سیاسی آنها را تحت تأثیر قرار داده است. از این منظر این خلأها مورد توجه ژئوپلیتیسین‌ها قرار می‌گیرد، زیرا در صورت بی‌توجهی به این موضوع نه تنها زمینه انهدام اکوسیستم‌های دریایی فراهم می‌شود بلکه تنش و منازعه میان کشورها در آینده تهدیدی جدی است. در این بین ژئوپلیتیسین‌ها با طرح ژئوپلیتیک زیست‌محیطی هم رفتارهای سیاسی برآمده از این خلأها را مورد مطالعه و گوشزد قرار داده‌اند و هم با دانش محیطی خود حقوق‌دانان را در پر کردن این خلأها یاری می‌کنند تا هر چه بیشتر اجماع جهانی برای فراهم‌سازی الزامات حقوقی جامع و با ضمانت اجرایی بالا در سطح بین‌المللی منعقد شود و پهنه‌های آبی جهان از رفتارهای اکوفاشیستی بازیگران سیاسی پهنه خاکی در امان بماند و با امنیت زیستی، جامعه بشری به سوی ژئوپاسیفیک حرکت کند.

- چه باید کرد: برای اینکه بتوان در جهت رفع خلأهای حقوقی گام برداشت، همان‌طوری که نتیجه پژوهش نشان داد با توجه به حاکمیت‌محور بودن قواعد حقوقی و فقدان قدرتی

فراملی در این عرصه، برای برون‌رفت از این مسئله باید با اجماعی جهانی، ساختارهایی بین‌المللی تعریف شود که با ضمانت اجرای بالا از یک سو اجازه هر گونه رفتار تخریب‌کننده محیط زیستی از سوی حاکمیت‌ها چه در زمینه‌سازی و اجرا ندهد و از سوی دیگر با قواعد الزام‌آور خود در جهت حفظ حقوق ملی و سرزمینی حاکمیت‌ها از به‌وجود آمدن پیامدهای ژئوپلیتیک زیست‌محیطی جلوگیری کند.

گذشته از این، امروزه بازیگران غیردولتی نقش مهمی در عرصه ملی و بین‌المللی ایفا می‌کنند. تنوع جغرافیایی حوزه فعالیت و کارکردهای متفاوت آنها سبب شده تا بازیگران دولتی نتوانند نسبت به نقش این بازیگران جدید بی‌تفاوت باشند. سازمان‌های غیردولتی در دو قالب «رقیب» یا «همکار» دولت‌ها نقش‌دهی می‌کنند.^۱ حوزه آلودگی دریایی از جمله حوزه‌هایی است که نقش سازمان‌های غیردولتی در آنها کم‌رنگ است. از این رو، با توجه به اینکه حضور این سازمان‌های غیردولتی در عرصه آلودگی دریایی عنوان «همکار» با کشورها را دارد، ولی در وهله اول خود کشورها بایستی زمینه شکل‌گیری این سازمان‌ها را فراهم آورند چراکه با توجه به فرامرزی بودن آلودگی دریاها، سازمان‌های غیردولتی می‌توانند نخست در سطح داخلی از طریق تغییر نگرش دولت‌ها در استفاده از منابع طبیعی خود و نحوه دفع آلودگی از منابع خشکی که بزرگ‌ترین منشأ آلودگی دریایی است، مؤثر باشند. در گام بعدی از طریق برگزاری هم‌اندیشی‌ها و همایش‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی سعی در آگاه‌سازی عموم نسبت به خطرات آلودگی دریایی و ضرورت پرداختن به آنها داشته باشند. از این رو محقق شدن این راهکار می‌تواند در تحقق پیشنهاد اولی مؤثر واقع شود.

۱. برای اطلاع بیشتر از سازمان‌های غیردولتی رک: محمدحسین رضوانی قوام‌آبادی (۱۳۹۰)، «پیشگیری و سرکوب جرایم زیست‌محیطی در پرتو اقدامات سازمان‌های غیردولتی در نظام حقوقی ایران»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۷۵.

منابع و مآخذ

۱. احمدی، عباس، طهمورث حیدری موصولو و مجید نجات‌پور (۱۳۹۰). «تبیین ژئوپلیتیکی مسائل زیست‌محیطی»، نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال سوم، ش ۴.
۲. اسماعیلی شریف‌آباد، رضا (۱۳۸۰). «بررسی ابعاد حقوقی آلودگی دریایی در چارچوب حقوق بین‌الملل با نگرشی بر منطقه خلیج فارس»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه شیراز.
۳. اعتراض به ساخت جزایر مصنوعی در خلیج فارس، قابل دسترس در: <http://hamshahronline.ir/details/23945>.
۴. امید، علی (۱۳۸۶). «حقوق بین‌الملل و ساخت جزایر مصنوعی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۳۸-۲۳۷.
۵. براز، ب. (۱۳۶۸). حاکمیت در منابع طبیعی، ترجمه علی حیرانی نوبری، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۱۱.
۶. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۰). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چاپ سوم، مشهد، انتشارات پاپلی.
۷. حسینی، ایرج و محمدرضا نساخ ترشیزی (۱۳۸۳). «نقش شناورهای نظامی در آلودگی دریایی»، ششمین همایش بین‌المللی سواحل، بنادر و سازه‌های دریایی.
۸. چرچیل، رایین و آلن لو (۱۳۹۰). حقوق بین‌الملل دریاها، ترجمه بهمن آقایی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات گنجینه دانش.
۹. دبیری، فرهاد و همکاران (۱۳۸۸). «بررسی اصول و مفاهیم حقوق بین‌الملل محیط زیست با نگاهی به توسعه پایدار»، فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط زیست، دوره یازدهم، ش ۳.
۱۰. رضائی قوام‌آبادی، محمدرضا (۱۳۸۶). «نگاهی به اصل استفاده غیرزیان‌بار (پایدار) از سرزمین در حقوق بین‌الملل محیط زیست»، مجله علوم محیطی، تهران، سال چهارم.
۱۱. _____ (۱۳۹۰). «پیشگیری و سرکوب جرایم زیست‌محیطی در پرتو اقدامات سازمان‌های غیردولتی در نظام حقوقی ایران»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۷۵.
۱۲. زمانی، سید قاسم (۱۳۸۵). «حقوق بین‌الملل دریاها و حفاظت از محیط زیست دریایی»، قابل دسترس در: <http://www.vista.ir/article/214234>.
۱۳. طلایی، فرهاد (۱۳۹۰). حقوق بین‌الملل دریاها، تهران، انتشارات جنگل.
۱۴. کاظمی، اصغر (۱۳۶۵). «وضعیت ناوهای جنگی در کنوانسیون جدید حقوق دریاها»، مجله سیاست خارجی، ش ۱.
۱۵. کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۰). «نسبت ژئوپلیتیکی امنیت زیست‌محیطی و توسعه پایدار؛ مطالعه موردی دریاچه ارومیه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، ش ۱.
۱۶. کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۸). ژئوپلیتیک کرانه‌های دریایی ایران از دیدگاه مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت معلم.

۱۷. کولایی، الهه و مهناز گودرزی (۱۳۸۸). «تهدیدهای زیست‌محیطی دریای مازندران و نقش کنوانسیون تهران در مقابله با آن»، فصلنامه علوم محیطی، سال هفتم، ش ۱.
۱۸. لویی بی، سون و همکاران (۱۳۹۰). حقوق بین‌الملل دریاها، ترجمه محمد حبیبی مُجَنده، تهران، انتشارات جنگل.
۱۹. میرحیدر، دره (۱۳۶۵). «جغرافیای سیاسی دریاها»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال اول، ش ۳.
20. Dodds, Klaus and David Atkinson (2009). *Geopolitical Traditions*, London, Routledge.
21. Draft Articles on Prevention of Transboundary Harm from Hazardous Activities with Commentaries (2004) Adopted by the International Law Commission at its fifty-third session.
22. Flemme, Maria (2004). Due Diligence in International Law, Master's Thesis, Faculty of Law University of Lund.
23. Kraska, James (2010). Resources Rights and Environmental Protection in China Maritime Studies Institute.
24. Krivilev, Vladimir A. (2009). Geopolitics and Environmental Security, NATO Science for Peace and Security Series C.
25. Marty, Frank (2001). "Managing International Rivers: Problems", Politics and Institutions, Vol. 421 of European University Studies, Peter Lang.
26. Sands, Philippe (2003). *Principles of International Environmental Law*, 2nd Edition, Cambridge University Press.